

قلب نحوی ضمائر در قرآن کریم و تغییر ساختار نشاندار آن در فرآیند ترجمه

سمیه کاظمی نجف‌آبادی^{*۱}

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۲

چکیده

قلب نحوی در زبان‌شناسی فرآیندی است که در پی آن سازه‌های مختلف جمله به دلیل عوامل گفتمانی و معنایی از جایگاه بی‌نشان خود حرکت کرده و با تغییر جایگاه، موجب تغییر توزیع اطلاع در کلام و نشاننداری و برجسته‌سازی عناصر زبانی می‌شود. قلب نحوی، ابزاری نحوی برای نشان دادن تأکید کلام است. در قرآن کریم روابط بین‌سازه‌ای و ترتیب و چگونگی چینش سازه‌های زبانی و تغییر آرایش آن بر اثر فرایند قلب نحوی تأثیر بسزایی در کارکردهای نقشی کلام دارد. با توجه به این که قلب نحوی در هر زبانی تابع محدودیت‌ها و ویژگی‌های نحوی و گفتمانی آن زبان است در این پژوهش سعی بر آن است با تکیه بر روش وصفی-تحلیلی، تحولات معنایی حاصل از قلب نحوی ضمائر در قرآن کریم با توجه به ویژگی‌های ساختاری زبان عربی بررسی شود، سپس چگونگی انتقال آن به مخاطب فارسی‌زبان مورد واکاوی قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به تفاوت آرایش سازه‌ای و ساخت اطلاعی دو زبان عربی و فارسی، لایه‌های معنایی ضمائر مقلوب و نشاندار قرآن کریم به طور کامل در زبان فارسی، نشان داده نمی‌شود و غالباً این ضمائر در فرآیند ترجمه به ساختی غیر مقلوب و بی‌نشان، برگردان شده یا به ساختی غیرمقلوب و نشاندار، تبدیل و یا از میزان نشاننداری آن کاسته می‌شود و بدین ترتیب، مخاطب فارسی‌زبان از بخشی از لایه‌های معنایی این ساخت نشاندار، آگاهی نخواهد یافت.

واژگان کلیدی: قلب نحوی، نشاننداری گفتمانی، ضمائر، قرآن کریم، ترجمه

۱- مقدمه

۱-۱- طرح مسأله

بخش‌های مختلف جمله و نحوه سازماندهی عناصر درونی آن نقش‌های متفاوتی در انتقال پیام ایفا می‌کنند، بنابراین با تغییر جایگاه سازه‌های زبانی، گستره ارتباطی جمله به سوی عنصر یا عناصری از جمله جهت‌گیری کرده و در پویایی ارتباطی بیشترین سهم را خواهد داشت. در زبان‌شناسی، دگرگونی و تغییر توالی سازه‌های جمله تحت عنوان فرایند قلب نحوی (Scrambling) شناخته شده است که با موقعیت ارتباطی و کارکردهای گفتمانی کلام در ارتباط است. فرایند قلب نحوی با مبحث «تقدیم و تأخیر» در زبان عربی ارتباطی تنگاتنگ دارد، و از جمله ابزارهای نحوی است که بر معنای کاربردی جمله تأثیر گذاشته و به برجسته‌سازی کلام می‌انجامد.

ترتیب سازه‌های جمله و تغییر در آرایش سازه‌ها بر اثر فرایند قلب نحوی در هر زبانی تابع ویژگی‌های نحوی و گفتمانی آن زبان است و از الگوی مشابهی پیروی نمی‌کند، به عنوان مثال در آیه شریفه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ (فاتحه/ ۵)، ضمیر مفعولی از جایگاه بی‌نشان خود خارج شده و به منظور تأکید و برجسته‌سازی کلام به جای متصل شدن به فعل «نعبد» [نعبدک]، بر فعل مقدم شده است؛ این در حالی است که در زبان فارسی با توجه به ساختار نحوی آن نمی‌توان تأکید و نشان‌داری ضمیر مفعولی را با مقدم کردن بر فعل نشان داد؛ چرا که در زبان فارسی، مفعول در حالت عادی و در ساختار بی‌نشان بر فعل مقدم است.

بنابراین در فرایند ترجمه به راحتی نمی‌توان لایه‌های مختلف معنایی یک ساختار مقلوب و نشاندار را در قالب الگوهای ترتیب‌واژگانی زبان مقصد منتقل کرد و به دلیل تفاوت‌های ساختاری زبان‌های مختلف، برگرداندن معنای کاربردشناختی ساختار نشان‌داری که با اعمال قلب نحوی شکل گرفته به آسانی صورت نمی‌گیرد.

با توجه به اهمیت معنایی و گفتمانی ساختارهای نشاندار در فهم کلام الهی، در پژوهش حاضر سعی بر آن است نحوه سازماندهی ضمایر مقلوب در آیات قرآن کریم و تأثیر آن بر

قلب نحوی ضمائر در قرآن کریم و تغییر ساختار نشاندار آن در فرآیند ترجمه سمیه کاظمی نجف‌آبادی

ساخت اطلاعی کلام و نمود آن در ترجمه به فارسی بررسی شود. ناگفته نماند پژوهش در این زمینه در راستای شناخت ساختار نحوی و گفتمانی دو زبان عربی و فارسی ضروری می‌نماید.

در این راستا این پژوهش به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- چه تغییراتی در ساخت نشاندار ضمائر مقلوب در فرآیند ترجمه از عربی به فارسی رخ می‌دهد؟

- مترجمان قرآن کریم در ترجمه ضمائر مقلوب غالباً از چه شیوه‌هایی بهره برده‌اند؟
بر این اساس ضمائری از قرآن کریم گزینش شده که تغییر جایگاه آن بر نحوه توزیع اطلاع در کلام تأثیر گذاشته و موجب تشکیل ساختی نشاندار شده است، سپس کارکردهای گفتمانی این ضمائر در زبان عربی و چگونگی بازنمایی آن در زبان فارسی و میزان دقت ترجمه‌های فارسی قرآن کریم بررسی می‌شود. به منظور بررسی دقیق روش‌های مختلفی که مترجمان در ترجمه این ضمائر در پیش گرفته‌اند، ترجمه‌های منشور نرم‌افزار جامع‌التفاسیر (ترجمه طبری، روض الجنان، کشف الاسرار، الهی قمشه‌ای، انصاریان، معزی، آیتی، اشرفی، ارفع، پاینده، مصباح‌زاده، سراج، رهنما، پورجوادی، مجتبی، خسروی، بروجردی، شعرانی، یاسری، فیض‌الاسلام، گرمارودی، فولادوند)، مورد بررسی قرار گرفت و برای هر آیه جدولی در نظر گرفته شد و الگوهای متفاوت در ترجمه، ستونی جداگانه از جدول را به خود اختصاص داد.

۱-۲- پیشنهاد پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی در زمینه جابه‌جایی سازه‌های زبان فارسی تحت عنوان قلب نحوی، مبتداسازی و پسایندسازی به رشته تحریر درآمده است، از جمله:

نوشین شهیدی (۱۳۷۸) در رساله «مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا»، نقش کلامی فرایند مبتداسازی را بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که مبتداسازی با

دگرگون کردن آرایش بی نشان جمله منجر به ایجاد مبتدایی نشان‌دار می‌شود و عنصر مبتداشده همواره حاوی اطلاعی آشناتر برای شنونده است.

در این راستا، علی خرمایی (۱۳۸۰) نیز رساله دکتری خود را با عنوان «رویکردی نحوی، کلامی به مبتداسازی گروه‌های اسمی در زبان فارسی» به رشته تحریر درآورد. محمد راسخ‌مهند (۱۳۸۲) در رساله دکتری با عنوان «قلب نحوی در زبان فارسی» به بررسی حرکت نحوی قلب پرداخته و در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی» تأثیر قلب نحوی بر ساخت اطلاعی جمله و ارتباط آن با تأکید و نیز تمایز میان تأکید اطلاعی و تأکید تقابلی را بررسی می‌کند.

در زمینه ضمائر و نقش آن در توزیع اطلاعی کلام، بهرام مدرسی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ضمیر در بازنمایی ساخت اطلاع جمله در زبان فارسی»، صورت‌های مختلف ضمیر در قلمرو مبتدا و کانون را بررسی و حضور ضمیر را در ساخت‌های تقابلی و غیرتقابلی مقایسه نموده است. از رهیافت‌های این پژوهش آن است که صورت‌های ضمیری آشکار اعم از جدا و پیوسته بیشتر در قلمرو کانون حضور می‌یابند و صورت‌های تقابلی غالباً به شکل ضمائر جدا ظاهر می‌شوند.

در زبان عربی نیز در زمینه قلب نحوی و مبتداسازی تحت عنوان «تقدیم و تأخیر» پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است؛ از جمله:

علی طاهری در مقاله «القلب النحوي في العربية في ضوء النظرية التوليدية التحويلية» به بررسی پدیده قلب نحوی در زبان عربی در چارچوب نظریه زایشی گشتاری پرداخته است. در این میان مرضیه قربان‌خانی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مفاهیم قلب نحوی و مبتداسازی در زبان‌شناسی کلاسیک عربی» سعی نموده‌اند به مقایسه و تطبیق آرای زبان‌شناسان معاصر با آرای بیان شده در زبان‌شناسی کلاسیک عربی بپردازند، تطابق قلب نحوی و مبتداسازی به ترتیب با تقدیم در نیت تأخیر و تقدیم بدون نیت تأخیر از رهیافت‌های این پژوهش است.

با وجود پژوهش‌هایی که در زمینه قلب نحوی در زبان فارسی و عربی نگاشته شده است، ولی درباره قلب نحوی ضمائر در زبان عربی و بررسی ساخت اطلاعی ضمائر مقلوب در گذر از یک زبان به زبان دیگر به ویژه در ترجمه‌های فارسی ضمائر نشاندار قرآن کریم پژوهشی انجام نگرفته است.

۲- مبانی نظری پژوهش

«قلب نحوی» فرایندی است که بنابر ملاحظات معنایی یا سبکی، آرایش سازه‌های درون جمله را با حفظ نقش و نشانه‌های دستوری آن از جایگاه بی‌نشان خود تغییر داده و ترتیب بی‌نشان سازه‌ها را به هم می‌ریزد، بدون آن که در معنای اصلی جمله تغییری ایجاد شود (کریمی، ۲۰۰۵: ۱-۳). اصطلاح قلب نحوی نخستین بار توسط راس (Ross) مطرح شد. این فرایند که از جمله فرایندهای تأثیرگذار در بازنمایی ساخت اطلاع است، غالباً در زبان‌هایی با آرایش واژگانی نسبتاً آزاد به وقوع می‌پیوندد. بنابر گفته زبان‌شناسان، قلب نحوی از ویژگی‌های زبان محاوره‌ای به‌شمار می‌رود که در نوشتار رسمی کمتر دیده می‌شود (سایتو، نقل از راسخ‌مهند، ۱۳۸۵: ۲)؛ زیرا در زبان نوشتاری کمتر از آرایش واژگانی غالب زبان، تخطی می‌شود، ولی در زبان گفتاری اجزای کلام به راحتی جابه‌جا می‌شوند.

زبان‌شناسان قلب نحوی را در انواع مختلفی بررسی کرده‌اند؛ از جمله: قلب نحوی کوتاه، میانه و دوربرد یا طولانی. در قلب نحوی کوتاه، جایگاه مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم عوض می‌شود. در قلب نحوی میانه، سازه‌ها به جایگاهی قبل از فاعل حرکت می‌کنند و در قلب نحوی دوربرد، سازه از جمله پیرو حرکت کرده و در جمله پایه قرار می‌گیرد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳: ۵۸).

یکی از نقش‌ها و کاربردهای اساسی قلب نحوی، تأکید تقابلی است، مهم‌ترین ویژگی تأکید تقابلی نوعی برجستگی است که عنصری را در برابر عناصری قرار می‌دهد که فاقد ویژگی برجستگی است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵: ۷-۸)، بنابراین برجسته‌سازی را باید مهم‌ترین

ویژگی قلب نحوی به‌شمار آورد (همان، ۱۳۸۲: ۱۵۵)، که بر اساس ارزش خبری کلام صورت می‌گیرد و بازتابی از موقعیت گفتمانی است.

سازه‌ای که در جمله، برجسته و نشان‌دار محسوب می‌شود، کانون جمله است، و بار معنایی آن بیش از ساخت بی‌نشان خواهد بود. تفاوت ساخت دستوری زبان‌ها مانع آن است که انتقال معنی نشان‌دار در فرایند ترجمه به آسانی انجام گیرد؛ چرا که هر گونه تغییر در نحوه چینش عناصر نحوی، تأثیر متفاوتی در هر زبان بر جای خواهد گذاشت.

الگوی ساختاری و ساختار نشان‌دار و بی‌نشان دو زبان عربی و فارسی نیز از این قاعده مستثنا نیست و به اقتضای این پژوهش باید نخست تفاوت‌های ساختاری این دو زبان بررسی شود.

زبان عربی از ویژگی آرایش واژگانی آزاد برخوردار است. بنابر عقیده مصلوح از آنجا که حرکات اعراب در زبان عربی رتبه واقعی کلمات را مشخص می‌کند و واژگان بر اساس قواعد جوازِ دستور زبان، قابل تقدیم و تأخیر هستند، باید زبان عربی را در زمره زبان‌های با آرایش واژگانی آزاد دانست (مصلوح، ۲۰۰۳: ۱۱۳).

ترتیب بی‌نشان سازه‌ها در زبان عربی مورد اختلاف زبان‌شناسان است، ولی بررسی آرای قدما نشان می‌دهد که ترتیب واژگانی بی‌نشان از الگوی VSO (فعل+فاعل+مفعول) پیروی می‌کند. از زبان‌شناسان معاصر نیز برخی همچون عبدالقادر فهری معتقدند زبان عربی در ژرف‌ساخت (ساخت بی‌نشان از نظر کلامی) VSO و در روساخت دارای سایر ترتیب‌های واژگانی مانند SVO است (افخمی و دین‌محمدی، ۱۳۸۳: ۹).

به دلیل آرایش واژگانی آزاد زبان عربی، سازه‌های مختلف جمله از قابلیت جابه‌جایی و تغییر جایگاه برخوردار است. این جابه‌جایی در نحو عربی ذیل مبحث «تقدیم و تأخیر» مورد بررسی قرار می‌گیرد و به دو گونه جوازی و وجوبی تقسیم می‌شود. تقدیم و تأخیر یا قلب نحوی در زبان عربی یکی از ویژگی‌های زبان فصیح است که با توجه به موقعیت ارتباطی و کلامی در نشان دادن تأکید پاره‌گفتار دخیل است؛ به عبارت دیگر در عربی

فصیح، تغییر چینش اجزای جمله بر پایه قواعد نحوی و به عنوان ابزاری کلامی برای بیان تأکید و تکیه کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تغییر در توالی کلمات در زبان عربی را باید از ویژگی‌های نحوی برشمرد که در تشکیل برخی از ساختارها و اسالیب نحوی، وجوبی است، مانند اسلوب «اشتغال» که بر اثر جابه‌جایی اجزایی از جمله تشکیل شده و در نظام دستوری زبان عربی جایگاهی درخور توجه به خود اختصاص داده است؛ چرا که ساختار نحوی آن بر پایه فرایند مبتداسازی ضمیرگذار شکل گرفته و با تأکید در ارتباط است.

یکی از تفاوت‌های اساسی دو زبان عربی و فارسی در ترتیب قرار گرفتن اجزا در یک گروه نحوی است. در زبان فارسی که زبانی با ویژگی آرایش واژگانی آزاد است، قلب نحوی دارای ماهیت سبکی است؛ یعنی در زبان محاوره و البته با گسترده‌گی و انعطاف بیشتری در زبان ادبی و شعر به کار می‌رود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

در الگوی ترتیب سازه‌ای زبان فارسی نیز اختلاف نظر است، اما بنابر عقیده بسیاری از زبان‌پژوهان، زبان فارسی از الگوی نحوی SOV پیروی می‌کند. کریمی نیز با در نظر گرفتن گروه حرف اضافه، دو ترتیب بی‌نشان برای سازه‌های اصلی جمله در زبان فارسی برشمرده است:

۱) فاعل+مفعول صریح+گروه حرف اضافه+ فعل؛

۲) فاعل+گروه حرف اضافه+مفعول+ فعل (کریمی، ۲۰۰۵: ۴).

البته در زبان گفتاری و زبان ادبی به‌ویژه متون داستانی چنین الگویی رعایت نمی‌شود و ترتیب واژه‌ها در پی فرایند قلب نحوی تغییر کرده و با تغییر جایگاه سازه‌ها، ساخت اطلاعی کلام نیز تغییر می‌کند. همه سازه‌های زبان فارسی قابلیت جابه‌جایی را دارند و سازه مقلوب، مبتدا واقع شده یا تکیه تقابلی جمله بر آن اعمال می‌شود (همان: ۱۶).

۳- قلب نحوی در ضمایر قرآن کریم

در دستور نقش‌گرا چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات از ره‌گذر شیوه چینش و ترتیب عناصر محتوایی کلام در چارچوب فراکرد متنی کلام بررسی و تبیین می‌شود. هلیدی فراکرد متنی بند را به دو ساخت متمایز «ساخت مبتدا- خبری» و «ساخت اطلاعاتی» و یک بخش غیر ساختاری یعنی «انسجام» تقسیم کرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۵). ساخت اطلاعاتی دارای دو عنصر کارکردی «اطلاع کهنه» و «اطلاع نو» است. اطلاع کهنه، معمولاً اطلاع پیش‌انگاشته و تشخیص‌پذیر فرض می‌شود که مفهوم تازه‌ای را به کلام منتقل نمی‌کند و اطلاع نو، دربردارنده اطلاعی تشخیص‌ناپذیر و غیرقابل‌بازیابی در کلام است که از نظر کاربردشناختی بیش‌ترین پویایی ارتباطی بین گوینده و مخاطب را دارد (همان).

ضمایر، از جمله عناصر زبانی است که بالاترین درجه معرفگی را دارد (کامری، ۱۹۸۹؛ نقل از راسخ‌مهند و قیاسوند، ۱۳۹۳: ۱۶۹)، و در زبان عربی به «اعرف المعارف» مشهور است. ساخت اطلاع ضمایر به دلیل وجود مرجع ضمیر دربردارنده اطلاع کهنه است. در زبان عربی گاهی ضمایر با اعمال قاعده قلب نحوی تغییر جایگاه داده، به جایگاه تأکید ارتقا می‌یابد. چنین تغییری موجب نشاننداری و برجسته‌سازی ضمیر می‌شود. تغییر جایگاه ضمیر در قرآن کریم انواع مختلفی دارد که عبارت است از:

۳-۱- قلب نحوی ضمیر نسبت به مرجع ضمیر

ضمیر واژه‌ای است که جانشین اسم می‌شود؛ بدین معنی که پیش از ضمیر عنصری واقع می‌شود به عنوان مرجع ضمیر که تبیین و تفسیر ضمیر بدان وابسته است. در زبان‌شناسی نقش‌گرا ضمیر یکی از عناصر انسجامی متن به‌شمار می‌رود که وابسته به عنصر دیگری است و نمی‌توان به طور مؤثر معنایی از آن دریافت کرد مگر به وسیله ارجاع دادن به آن (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). با این وصف باید قرار گرفتن ضمیر ارجاع‌پذیر پیش از مرجع را نمونه‌ای از قلب نحوی با هدف برجسته‌سازی کلام برشمرد، به‌ویژه در قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت است. البته نمونه‌های آن در قرآن کریم بسیار محدود و اندک است،

از جمله: تأخیر مرجع ضمیر در لفظ با وجود تقدیم جایگاه آن در آرایش واژگانی؛ بدین معنی که گاهی به دلیل عوامل کلامی و گفتمانی مرجع ضمیر پس از ضمیر قرار می‌گیرد، ولی رتبه مرجع یا همان جایگاه مرجع در آرایش واژگانی، مقدم بر ضمیر است، در زبان عربی چنین حالتی را از جمله موارد «تقدم معنوی» به‌شمار می‌آورند (حسن، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۵۷)، مانند آیه شریفه: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ (طه/ ۶۷). در این آیه «موسی» به عنوان فاعل «أوجس» (ابن‌انباری، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۷؛ درویش، ۱۴۱۵، ج ۶: ۲۱۲)، به دلیل مقاصد گفتمانی از جایگاه بی‌نشان خود به انتهای جمله حرکت کرده است و با اعمال قاعده قلب نحوی چندگانه، اطلاعات به نحوی به تعویق افتاده که در ابتدا ضمیر (نفسه) و پس از آن مرجع ضمیر (موسی) ذکر شده است.

عبارت «أوجس موسی خيفة في نفسه» با الگوی بی‌نشان VSO (فاعل+مفعول مستقیم+مفعول غیر مستقیم) از نظر معنای تحلیلی با آیه مذکور که الگوی ساختاری آن نشاندار (فاعل+مفعول غیر مستقیم+مفعول مستقیم+فاعل) است، تفاوتی ندارد، ولی از نظر توزیع اطلاع و ساخت اطلاعاتی با هم تفاوت دارند. زمانی که سازه‌ای در ابتدای جمله و پیش از فاعل و مفعول قرار گیرد، از تأکید تقابلی برخوردار است و برای اراده معنی تأکید به کار می‌رود. ابن‌اثیر تقدیم مفعول بر فاعل در این آیه شریفه را از باب رعایت نظم کلام و رعایت فاصله قرآن کریم متناسب با آیه بعد: ﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ برشمرده است (۱۹۹۵، ج ۲: ۳۷-۳۷)، ولی در کنار برقراری نظم آوایی کلام، از نظر گفتمانی حرکت «فی نفسه» و نیز مفعول (خيفة) به ابتدای جمله بیانگر اهمیت آن نسبت به فاعل (موسی) است؛ آنچه در این مقام از اهمیت ویژه برخوردار است، نهان بودن ترس در وجود حضرت موسی (ع) است؛ چرا که آشکار ساختن آن در بین مردم از نشانه‌های ضعف به‌شمار می‌رفت.

ناگفته نماند به دلیل پیشایندسازی ضمیر از میزان تشخیص‌پذیری مرجع ضمیر کاسته می‌شود، اما با توجه به این که بافت کلام و آیه‌های پیشین بیانگر آن است که ضمیر در

مورد حضرت موسی (ع) است (سامرائی، بی تا: ۸۷)، ذکر فاعل به عنوان مرجع ضمیر پس از آن به نوعی بیانگر تأکید اطلاعی است.

همچنین قرار گرفتن «فی نفسه» پیش از «خیفه» نکته ظریفی دربردارد؛ و آن این است که جار و مجرور «فی نفسه» به فعل «أوجس» متعلق خواهد بود نه به «خیفه» که در این صورت از بار معنایی آن در نشان دادن ترس در وجود حضرت موسی (ع) کاسته می‌شود. برخلاف نظر راسخ‌مهند (۱۳۸۳) که معتقد به وجود یک تأکید تقابلی است، باید در این آیه چند تأکید در نظر گرفت و آن مقدم شدن مفعول غیرمستقیم و مفعول مستقیم بر فاعل و در نهایت ذکر صریح فاعل با وجود اشاره به آن در آیه‌های پیشین است. اکنون به بررسی ترجمه‌های این آیه با توجه به توزیع اطلاع در ساخت نشاندار زبان فارسی می‌پردازیم:

ترجمه‌هایی با ساختار مشابه	ترجمه	مترجم
-	«درافتاد اندر دل موسی بیمی»	ترجمه طبری
اشرفی، شعرانی	«یافت در خودش بیمی موسی»	روض‌الجنان
کشف‌الاسرار، الهی‌قمشه‌ای، فیض‌الاسلام، فولادوند، پاینده، انصاریان، آیتی	«پس، موسی در خویش ترسی یافت»	گرمارودی
-	«موسی یافت در دل خود ترسی از آنها»	یاسری

با توجه به این که در این آیه، مفعول غیرمستقیم دارای تأکید تقابلی و ویژگی برجستگی است، باید بر اساس قواعد جابه‌جایی سازه‌ای زبان فارسی به دنبال برابرنهاده‌ای مناسب برای آن بود. بیش‌تر مترجمان از جمله گرمارودی نشاننداری و تأکید آیه را در ترجمه منعکس نکرده و هیچ تغییری در ساخت بی‌نشان زبان فارسی ایجاد نکرده‌اند؛ بدین صورت که در ترجمه‌های ایشان بعد از فاعل (موسی)، مفعول غیرمستقیم (در خویش)، سپس مفعول مستقیم نامشخص (ترسی) و فعل قرار گرفته است. در زبان فارسی جایگاه بی‌نشان

مفعول مستقیم نامشخص نیز پس از مفعول غیرمستقیم و در مجاورت فعل است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳: ۶۰).

ترجمه طبری نیز با تغییر فعل متعدی به لازم و تغییر فاعل و حذف ضمیر، تأکید و نشاننداری حاصل از ذکر ضمیر و مرجع آن را مورد توجه قرار نداده است. مترجم روض‌الجنان نیز از آرایش واژگانی زبان مبدأ پیروی کرده و دقیقاً ساخت نحوی زبان عربی را بدون هیچ‌گونه تغییری به زبان فارسی انتقال داده است، ولی ترجمه ایشان با شَمّ زبانی گویشور فارسی‌زبان همخوانی ندارد. در نهایت باید ترجمه یاسری را به دلیل پسایندسازی دو مفعول مستقیم و غیرمستقیم به عنوان ترجمه‌ای شناخت که در انتقال نشاننداری آیه بیش از دیگران موفق بوده است، گرچه آرایش سازه‌ها نشان می‌دهد که از درجه نشاننداری آن نسبت به آیه مذکور کاسته شده است.

پسایندسازی، یکی از انواع قلب نحوی است که در آن سازه‌ای که جایگاه بی‌نشان آن پیش از فعل است به سمت انتهای جمله و پس از فعل حرکت می‌کند (راسخ‌مهند و قیاسوند، ۱۳۹۲: ۲۷). در این آیه نیز با پسایندسازی فاعل نیز می‌توان به تأکید غیرتقابلی دست یافت؛ چرا که حرکت فاعل به پایان جمله و پس از فعل برای مؤکد کردن فاعل است (ماهویتیان، ۱۳۷۸: ۱۱۴)، بدین صورت: «در دل خویش بیمی یافت موسی». همچنین با پیشایندسازی مفعول مستقیم و غیرمستقیم و قرار دادن آن پیش از فاعل، یعنی در جایگاه کانونی نیز، می‌توان به نشاننداری مورد نظر دست یافت، بدین صورت: «در خویش ترسی را موسی یافت». البته باید توجه داشت که قلب نحوی، هر سازه‌ای را نمی‌تواند جابه‌جا کند؛ چرا که گاهی حرکت برخی سازه‌ها باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود، ولی دو جمله مذکور بر پایه الگوهای نشاندار معرفی شده توسط زبان‌پژوهان زبان فارسی است، با وجود این شاید نتوان آن را معادلی مناسب برای آیه شریفه دانست؛ زیرا قلب نحوی در زبان فارسی - برخلاف زبان عربی - بیش‌تر به زبان محاوره‌ای اختصاص یافته است، به همین دلیل در متون داستانی به راحتی نمود می‌یابد و بر اساس نتایج حاصل از رساله «ترتیب

سازه‌های زبان فارسی از دیدگاه کلامی - کاربردشناختی»، هرچه سیاق رسمی تر باشد ترتیب سازه‌ای بی‌نشان، و هر چه غیررسمی باشد، مانند متون داستانی، ترتیب سازه‌ای بیش‌تری نشاندار است (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۲۸).

به کمک تکیه نیز می‌توان تأکید تقابلی را بر روی جایگاه متعارف و بی‌نشان جمله بیان کرد، ولی در این صورت بین دو زبان عربی و فارسی، تعادل نشاننداری در سطح نحوی برقرار نخواهد شد، ضمن آن که خواننده ناآگاه به زبان عربی نیز قادر به تشخیص تکیه تقابلی نیست.

در آیه: ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ﴾ (رحمن / ۳۹)، نیز با اعمال قلب نحوی مفعول غیرمستقیم (عن ذنبه) نسبت به نائب فاعل (إنسٌ ولا جانٌّ)، عنصر غیر فاعلی در کانون توجه و تأکید قرار گرفته است، ضمن آن که مرجع ضمیر سازه پیشایند، مانند آیه سابق در انتهای جمله و پس از ضمیر قرار گرفته است.

ترجمه‌های این آیه شریفه را می‌توان در چند دسته مورد بررسی قرار داد:

مترجم	ترجمه	ترجمه‌هایی با ساختار مشابه
روض‌الجنان اشرفی	«آن روز نپرسند از گناهشان آدمی و نه جنی» «پس در آن روز پرسیده نشود از گناهش انسی و نه جنی»	سراج
آیتی	«پس در آن روز از گناه هیچ جن و آدمی نپرسند»	الهی قمشه‌ای، ارفع، بروجردی، گرامرودی
فولادوند	«در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود»	انصاریان: «پس در آن روز [...] انس و جنی را از گناهش نپرسند»
رهنما	«آن روز از گناهان‌شان نپرسند نه از آدمیان و نه پریان»	-
خسروی	«پس در آن روز یعنی قیامت پرسش نمی‌شود انسان مجرمی از گناهش و نه جن مجرمی از گناهش»	-

برخی مانند روض الجنان از ترجمه تحت‌اللفظی بهره گرفته‌اند که الگوی ساختاری آن در زبان فارسی پذیرفته نیست. برخی دیگر مانند آیتی از الگوی بی‌نشان جمله در زبان فارسی پیروی کرده، ضمن آن که ضمیر را در ترجمه فارسی حذف کرده‌اند. برخی دیگر همچون فولادوند از همان الگوی بی‌نشان استفاده کرده، ولی ضمیر را در ترجمه وارد کرده‌اند. دو ترجمه اخیر نیز با اعمال قاعده قلب نحوی، سعی کرده نشاننداری آیه را در زبان فارسی بازنمایی کنند.

با بررسی همه ترجمه‌ها باید اذعان داشت زمانی که ضمیر بر مرجع خود مقدم باشد، نمی‌توان نشاننداری و تأکید تقابلی قرآن کریم را با جابه‌جایی سازه‌ای در زبان فارسی بازنمایی کرد و بهتر آن است به همان الگوی بی‌نشان در ترجمه گمارودی در آیه اول (پس، موسی در خویش ترسی یافت) و ترجمه فولادوند در آیه دوم (در آن روز، هیچ انس و جنی از گناهِش پرسیده نشود) اکتفا کنیم و به جای قلب نحوی که ابزاری نحوی است از تکیه به عنوان ابزاری آوایی برای بیان تأکید تقابلی استفاده کرد. البته تکیه به تنهایی نمی‌تواند تأکید را تقابلی کند، بلکه فقط عنصر مؤکد را برجسته می‌سازد و این بافت است که وجود و عدم وجود تأکید تقابلی را مشخص می‌کند (ماهوتیان، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

۳-۲- قلب نحوی ضمیر نسبت به فعل / عامل

الگوی ساختاری زبان عربی بر پایه دو نوع جمله یعنی جمله اسمیه و فعلیه شکل گرفته است، و در الگوی بی‌نشان، فعل و اسم هر دو می‌توانند در ابتدای جمله قرار گیرند، به همین دلیل آرایش واژگانی زبان عربی از آزادی ویژه‌ای برخوردار است و در این زبان حرکت سازه‌ها برای ایجاد تأکید تقابلی هم به راست و هم به چپ امکان‌پذیر است، به عنوان نمونه گاهی ضمیر مفعولی از جایگاه بی‌نشان خود که پس از فعل است حرکت کرده و به جایگاه تأکید در ابتدای جمله و پیش از فعل ارتقا می‌یابد. در این صورت باید ضمیر در نقش کانونی و مبتدایی جمله مورد بررسی قرار گیرد، مانند آیه شریفه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فاتحه/ ۵)، که ضمیر مفعولی (ایاک) با برهم زدن آرایش واژگانی بی‌نشان VSO

پیش از فعل (نعبد و نستعین) قرار گرفته است. به تعبیر بلاغت عربی در این آیه اختصاص، حصر و عنایت و اهتمام به شأن مفعول، دلیل جابه‌جایی سازه مفعولی است (سامرائی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۷۷)؛ بدین معنی که پرستش و طلب یاری فقط ویژه حق تعالی است. بررسی ترجمه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که مترجمان برای بازنمایی اسلوب حصر در این آیه از شیوه‌ای غیر از جابه‌جایی سازه‌ای در زبان فارسی بهره گرفته‌اند:

ترجمه‌هایی با ساختار مشابه	ترجمه	مترجم
اشرفی، پاینده	«ترا پرستیم و از تو یاری خواهیم»	ترجمه طبری
فولادوند، انصاریان، مجتبوی	«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم» «تنها تو را می‌پرستیم، و از تو یاری می‌جوییم و بس» «خاص تو را پرستیم و خاص از تو طلب یاری کنیم»	آیتی الهی‌قمشه‌ای روض‌الجنان

در زبان فارسی حرکت مفعول به آغاز جمله به هدف برجسته‌سازی است، ولی اگر مانند ترجمه‌های مذکور، فاعل، ضمیر باشد، مفعول بر اساس همان ترتیب متعارف سازه‌ها در جمله قرار می‌گیرد؛ یعنی «تو را می‌پرستیم» که ترتیب نشاندار آن با تقدیم مفعول بر فاعل صریح به صورت «تو را ما می‌پرستیم» خواهد بود.

حال اگر به دنبال برقراری تعادل نحوی بین دو زبان عربی و فارسی باشیم باید پیش‌اندازی مفعول در آیه شریفه را از نظر ساخت نشاندار تا حدی برابر با پس‌اندازی مفعول در ترجمه فارسی دانست، بدین صورت: «می‌پرستیم تو را». مفعول صریح اولین سازه از کانون است و جایگاه آغازین کانون را اشغال می‌کند، اما هنگامی که پس‌انداز شود در جایگاه کانونی ویژه است (طباطبایی و مدرسی، ۱۳۹۶: ۹۲)، که در زبان عربی با توجه به ساخت زبان، مفعول در حالت بی‌نشان پس از فعل و در جایگاه نشاندار پیش از فعل قرار می‌گیرد.

اگرچه عبارت: «می‌پرستیم تو را»، در زبان فارسی جمله‌ای دستوری به‌شمار می‌رود، ولی برای مخاطب چنین ترجمه‌ای فصیح به‌شمار نمی‌رود و بهتر است همچون ترجمه الهی‌قمش‌های، آیتی، انصاریان، مجتوبی و فولادوند از قیود تأکید بهره گرفت؛ زیرا در زبان فارسی با استفاده از ابزار واژگانی نیز می‌توان تکیه تقابلی را نشان داد، استفاده از قیود تأکیدی مانند «فقط»، «مگر»، «تنها»، «جز» و مانند آن قبل از عنصر مورد تأکید در فارسی متداول است (آفاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶: ۱۲).

به اعتقاد کریمی برخی از عناصر زبان همچون عبارت‌های همراه با قید «فقط» به طور ذاتی مشخصه کانون دارند (درزی و همایون‌فر، ۱۳۸۹: ۲)، بر این اساس نیز اکثر قریب به اتفاق مترجمان معنی حصر را از طریق قیود تأکید به ویژه قید «تنها» بازنمایی کرده‌اند. تقدیم سازه مفعولی در آیاتی مانند: ﴿إِنِّي أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ (بقره/ ۴۱)، و تقدیم مفعول باواسطه در آیه: ﴿إِلَيْهِ يُرْدُّ عِلْمَ السَّاعَةِ﴾ (فصلت/ ۴۷)، و ﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَأَمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا﴾ (ملک/ ۲۹)، نیز از این قبیل است.

البته گاهی قیود تأکید را نمی‌توان برابر با تأکید تقابلی حاصل از تقدیم مفعول دانست، مانند آیه: ﴿أَهْوَلَاءُ إِنَّا كُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ (سبأ/ ۴۰)، که در این صورت باید از طریق آرایش واژگانی زبان فارسی و یا با تکیه بر ابزارهای آوایی، تکیه تقابلی را در ترجمه انتقال دهیم:

ترجمه‌هایی با ساختار مشابه	ترجمه	مترجم
- فولادوند، پورجوادی	«اینها مر شما را بودند که همی پرستیدند؟» «آیا اینان بودند که شما را می‌پرستیدند؟»	ترجمه طبری آیتی
کشف‌الاسرار انصاریان، پاینده، گرمارودی، فیض‌الاسلام	«اینان شما را می‌پرستیدند؟» «آیا این گروه شما را معبود خود می‌گرفتند؟»	روض‌الجنان الهی‌قمش‌های

همه این ترجمه‌ها بر پایه ترتیب متعارف واژه‌ها در فارسی و با الگوی «فاعل+مفعول+فعل» سازماندهی شده است و جز از طریق ابزار آوایی نمی‌توان این ساخت

نشاندار را که شامل تأکید اطلاعی بر «هؤلاء» و تأکید تقابلی بر «ایاکم» است، در زبان فارسی بازنمایی کرد. دلیل این امر را باید در محدودیت‌های زبانی ناشی از نوع متن ادبی یافت که ترجمه «آیا شما را اینان می‌پرستیدند؟» و «آیا اینان می‌پرستیدند شما را؟» مناسب به نظر نمی‌رسد. شایان ذکر است که همیشه هدف از تقدیم مفعول بر فعل، تأکید تقابلی نیست، بدین معنی که همیشه سازه در تقابل با سازه‌های مشابه قرار نمی‌گیرد، ولی بررسی نمونه‌های آن در راستای اهداف این پژوهش نیست.

۳-۳-۳- قلب نحوی ضمیر نسبت به دیگر سازه‌ها

گاهی ضمیر در جمله فعلیه در نقش‌های نحوی مختلف از جایگاه بی‌نشان خود حرکت کرده و ساختی نشاندار با بار معنایی متفاوت به وجود می‌آورد؛ مانند:

۳-۳-۱- تقدیم ضمیر مجرور بر فاعل

جمله فعلیه در زبان عربی از الگوی «فعل+فاعل+مفعول مستقیم+مفعول غیرمستقیم» پیروی می‌کند، ولی گاهی بر پایه مقاصد گفتمانی، مفعول غیرمستقیم بر فاعل مقدم شده و مستقیماً پس از فعل قرار می‌گیرد و بدین ترتیب معنایی تأکیدی و نشاندار دربرخواهد داشت، مانند آیه: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ» (انفال/ ۱۰)، که در آن جار و مجرور «به» پیش از فاعل (قلوب) قرار گرفته است، در صورتی که در آیه: «وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ» (آل عمران/ ۱۲۶)، ترتیب بی‌نشان جمله حفظ شده است. تغییر ترتیب بی‌نشان در سوره انفال را باید در بافت و سیاق سوره جستجو نمود. ضمیر «به» در هر دو سوره به امداد الهی در جنگ بدر برمی‌گردد.

در سوره انفال بافت کلام درباره پیروزی مسلمانان با امداد ملائکه است که به دلیل اهمیت امداد الهی و تبیین نقش آن در پیروزی مسلمانان بر «قلوب» مقدم شده است، ولی در سوره آل عمران تسکین و آرامش قلوب مورد نظر است، به همین دلیل و بر اساس

قلب نحوی ضمائر در قرآن کریم و تغییر ساختار نشاندار آن در فرآیند ترجمه _____ سمیه کاظمی نجف‌آبادی

ترتیب بی‌نشان جمله، «قلوب» در جایگاه اصلی خود پیش از ضمیر مجرور قرار گرفته است (سامرائی، ۲۰۰۷، ج ۳: ۹۵).

با بررسی ترجمه‌های این آیه شریفه درمی‌یابیم که در ترجمه‌ها تنوع ساختاری زیادی قابل ملاحظه نیست:

ترجمه‌هایی با ساختار مشابه	ترجمه	مترجم
ارفع، پابنده، رهنما، فولادوند، فیض‌السلام، گرمارودی	«تا دل‌هایتان بدان آرام گیرد»	آیتی
روض‌الجنان سراج، شعرانی، مصباح‌زاده، معزی	«تا آرام گیرد بدان دل‌های شما» «برای آن‌که بیارامد به آن دل‌های شما»	ترجمه طبری اشرفی

گروهی از مترجمان از جمله آیتی بر اساس ترتیب بی‌نشان زبان فارسی ترجمه خود را ارائه داده‌اند و گروه دیگر مانند اشرفی با تکیه بر ترجمه تحت‌اللفظی، ساخت زبان مبدأ را به زبان فارسی منتقل کرده‌اند. در ساخت معمول و بی‌نشان زبان فارسی، مفعول غیرمستقیم پس از فاعل و پیش از فعل قرار دارد، و اگر بخواهیم آن را با توجه به زبان مبدأ مورد تأکید و خوانش تقابلی قرار دهیم، باید بر اساس ساخت نشاندار زبان فارسی، مفعول غیرمستقیم به صورت: «تا بدان دل‌هایتان آرام گیرد» پیش از فاعل واقع شود که در این صورت جمله، دستوری و موافق با شَمّ زبانی گویشور است، ضمن آن که ابعاد معنایی و کلامی آن مطابق با آیه شریفه رعایت خواهد شد.

۳-۲-۳- تقدیم مفعول دوم بر ضمیر مؤکد

در الگوی بی‌نشان زبان عربی، مفعول دوم باید پس از ضمیر مؤکدی قرار گیرد که برای تأکید فاعل و یا نائب فاعل به کار می‌رود، ولی گاهی با اعمال قلب نحوی، مفعول دوم پیش از ضمیر مؤکد قرار می‌گیرد، مانند آیه: «لَقَدْ وَعَدْنَا هَذَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نمل / ۶۸). الگوی بی‌نشان این آیه به صورت «فعل مجهول+نائب

فاعل+ضمیر فصل مؤکد+حرف عطف و معطوف+مفعول دوم» در آیه: ﴿لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون/ ۸۳) مشاهده می‌شود.

مفعول دوم (هذا)، در هر دو سوره اشاره به بعث و رستاخیز دارد که در سوره نمل، سیاق کلام بیانگر اهمیت رستاخیز است (زمخشری، ۱۹۷۲، ج ۳: ۱۵۸)، به همین دلیل به ابتدای جمله حرکت کرده و در جایگاه تأکید تقابلی قرار گرفته است. حال باید دید مترجمان قرآن کریم چگونه تأکید آیه شریفه را به زبان فارسی منتقل کرده‌اند:

ترجمه‌هایی با ساختار مشابه	ترجمه	مترجم
کشف‌الاسرار اشرفی	«به‌درستی که وعده کردند ما را این، ما را و پدران ما را از پیش» «هر آینه به درستی که وعده داده شدیم این را ما و پدران ما پیش از این»	ترجمه طبری شعرانی
- رهنما	«این خبر به ما و پیش از ما به پدران ما وعده داده شد» «این وعده را به ما و پدران ما از قبل داده‌اند» «در حقیقت، این را به ما و پدرانمان قبلاً وعده داده‌اند»	الهی‌قمشه‌ای ارفع فولادوند
گرمارودی	«به ما و پدرانمان هم پیش از این چنین وعده‌ای داده بودند» «به راستی که پیش از این نیز ما و پدرانمان را همین وعده داده بودند»	آیتی پاینده

در برخی از ترجمه‌ها مانند ترجمه طبری، ساخت نحوی زبان عربی دقیقاً با همان الگوی ساختاری آیه یعنی به صورت: «فعل+فاعل/نائب فاعل+مفعول دوم+ضمیر مؤکد+حرف عطف و معطوف» به زبان فارسی انتقال یافته است، با این تفاوت که در ترجمه طبری فعل مجهول «وعدنا» به فعل معلوم «وعده کردند ما را» و در ترجمه شعرانی

به همان فعل مجهول برگردان شده است. ترجمه تحت‌اللفظی که این گروه از مترجمان ارائه داده‌اند با توجه به الگوهای ساختاری زبان فارسی غیردستوری است.

بقیه ترجمه‌ها را می‌توان در دو قسم بررسی کرد که در هر دو سعی شده است جایگاه بی‌نشان سازه‌ها در زبان فارسی رعایت شود، علاوه بر این، فعل «وعدنا» به جای آن که تحت‌اللفظی به «وعدده دادیم» ترجمه شود به ساختی متداول در فارسی یعنی: «مفعول غیرمستقیم+فعل معلوم: به ما وعده دادند» یا «مفعول مستقیم+فعل معلوم: ما را وعده دادند» برگردان شده است. بدین ترتیب در هر دو گونه، «هذا» با مفعول مستقیم و «نحن و آبأؤنا» با مفعول غیرمستقیم برابری شده است. تنها تفاوت این دو نوع ترجمه در ترتیب جایگاه مفعول مستقیم و غیرمستقیم است؛ در گونه نخست مفعول مستقیم پیش از مفعول غیرمستقیم قرار گرفته است و در گونه دوم بالعکس.

چنانچه اشاره شد کریمی (۲۰۰۵: ۴) دو آرایش بنیادین بی‌نشان برای زبان فارسی در نظر گرفته است. ماهوتیان نیز مانند کریمی دو نوع ترتیب بی‌نشان برای سازه‌ها ذکر کرده است که عبارت است از: «فاعل+مفعول+مفعول غیرمستقیم+فعل» و «فاعل+مفعول غیرمستقیم+مفعول+فعل» (۱۳۷۸: ۱۳۸)، و این دو آرایش سازه‌ای بی‌نشان با دو قسم ترجمه‌ای که ذکر شد، مطابقت دارد. بر این اساس نشان‌داری آیه شریفه در زبان فارسی منعکس نشده است.

۳-۴- قلب نحوی بین مبتدا و خبر (مسند و مسندالیه)

یکی از الگوهای جمله اسمیه در دستور عربی با کنار هم قرار گرفتن دو اسم در نقش مبتدا و خبر تشکیل می‌شود. مبتدا، معرفه و مشخص و خبر، نکره و نامشخص است و مبتدا بنا بر آن که اطلاعی کهنه دربردارد باید پیش از خبر که حامل اطلاع نو است، قرار گیرد، ولی در مواردی جایز است خبر نکره پیش از مبتدا قرار گیرد، مانند آیه شریفه: ﴿سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ (قدر/ ۵)، که در آن ضمیر معرفه «هی» پس از خبر نکره (سلام) واقع شده است.

جایگاه بی‌نشان و ترتیب اصلی جمله بدین صورت است: «هی سلام»، که با حرکت مبتدا به انتهای جمله موجب پدید آمدن نوعی خوانش تقابلی و تأکید در آیه شده است. ضمیر «هی» در بردارنده اطلاع کهنه است، که با قرار گرفتن پس از «سلام» که در این گزاره، اطلاع نو به شمار می‌رود، باعث برجستگی کلام شده است و «سلام» را در جایگاه مبتدای تقابلی قرار داده است که از تأکید و تکیه تقابلی در کلام برخوردار شده است.

بدین ترتیب ساخت اطلاع این عبارت از چند نوع تأکید برخوردار است؛ تأکید اطلاعی، تأکید تقابلی و تأکید دیگری که بدان اشاره خواهد شد. تأکید اطلاعی دارای تکیه بی‌نشان جمله است، اما تأکید تقابلی، معنای تقابل را در خود دارد و دارای تکیه‌ای قوی‌تر است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴: ۱۲).

به نظر می‌رسد در آیه «سلام هی» هم می‌توان «سلام» و هم «هی» را سازه‌ای با خوانش تقابلی در نظر گرفت؛ چرا که جمله اسمیه عربی از حداقل دو جزء تشکیل شده است که گاهی مانند آیه شریفه دو اسم هستند و با تغییر جایگاه اجزای آن به دشواری می‌توان جهت حرکت سازه مقلوب را تعیین کرد و در این صورت میزان تأکید بیش از جمله فعلیه خواهد بود. البته با توجه به این که یکی از اجزای جمله اسمیه در آیه شریفه، ضمیر است می‌توان این نظر را پذیرفت که تکیه‌دار کردن ضمیر صرفاً جنبه فعال کردن آن‌ها را دارد و به نوعی آن‌ها را در کلام برجسته‌تر می‌کند و تکیه همیشه از نوع تقابلی یا کانونی نیست، بلکه می‌تواند برای فعال کردن مجدد یک مصداق به کار رود (مدرسی، ۱۳۹۳: ۱۱۵۴).

اکنون باید میزان موفقیت مترجمان در بازنمایی تحولات معنایی ساخت اطلاعی آیه

شریفه را با توجه به ساخت اطلاعی زبان فارسی بررسی نمود:

مترجم	ترجمه	ترجمه‌هایی با ساختار مشابه
روض‌الجنان	«سلام است این شب تا برآمدن صبح»	معزی
آیتی الهی قمشه‌ای	«آن شب تا طلوع بامداد همه سلام و درود است» «این شب (رحمت و) سلامت و تهنیت است تا صبحگاه»	فولادوند، گرمارودی، انصاریان -

در ترجمه روض‌الجنان از ساخت نحوی آیه شریفه پیروی شده است، ولی با توجه به دستوری بودن و کاربرد آن در بافت متون ادب فارسی باید فارغ از ترجمه واژه‌ها، از نظر دستوری آن را برابری مناسب برای آیه شریفه در نظر گرفت که تأکید و نشاننداری را منعکس می‌سازد، اما ترجمه دسته دوم را نمی‌توان پذیرفت، به دلیل آن‌که بر پایه الگوی بی‌نشان جمله در زبان فارسی سازماندهی شده است و تأکید نشاندار آیه در آن یافت نمی‌شود.

۴- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش شامل موارد زیر می‌شود:

۱- در زبان عربی که از آرایش واژگانی آزاد برخوردار است، ضمیر نیز مانند بقیه عناصر نحوی می‌تواند طی فرایند قلب نحوی، تغییر جایگاه دهد و بر اثر آن، جایگاه تأکید و نشاننداری جمله نیز در موقعیت‌های کلامی مختلف تغییر خواهد کرد. از موارد قلب نحوی ضمائر در قرآن کریم، قلب نحوی ضمیر نسبت به مرجع ضمیر، ضمیر نسبت به فعل، ضمیر نسبت به سازه‌های دیگر مانند فاعل و مفعول دوم را می‌توان برشمرد.

۲- قلب نحوی در زبان عربی به عنوان یکی از شاخصه‌های دستوری زبان فصیح است و در زبان فارسی بنابر پژوهش‌های زبان‌پژوهان، این فرایند بیش‌تر در زبان گفتاری و نیز در زبان ادبی به‌ویژه ادبیات داستانی کاربرد یافته است، بنابراین به دشواری می‌توان بین زبان عربی و فارسی در سطح نشاننداری و تأکید تقابلی حاصل از قلب نحوی، تعادل گفتمانی برقرار ساخت.

۳- به دلیل تفاوت ساختار و نظام ترتیب سازه‌ای دو زبان باید در برخی موارد، ساختی را که در زبان عربی بر اثر جابه‌جایی سازه‌ها از خوانشی نشاندار برخوردار است، برابر با ساختی بی‌نشان قرار داد و با استفاده از ابزار آوایی و تکیه، تأکید تقابلی را به زبان فارسی منتقل کرد. در برخی موارد قلب نحوی نیز می‌توان تغییر جایگاه عناصر نحوی را به زبان

مقصد منتقل کرد، ولی از درجه نشاننداری زبان مقصد نسبت به زبان مبدأ کاسته می‌شود، همچنین گاهی ساخت مقلوب نشاندار با ساختی غیرمقلوب و نشاندار برابریابی می‌شود، مانند مواردی که قیود تأکید همچون قید «تنها»، «فقط» و غیره برای انتقال نشاننداری و تأکید گفتمانی استفاده می‌شود.

۴- بررسی ترجمه‌های قرآن کریم نشانگر آن است که بیشتر مترجمان از میان شیوه‌های مذکور در ترجمه ضمائر مقلوب، غالباً به حذف تأکید حاصل از نشاننداری و پیروی از ساخت بی‌نشان زبان فارسی و یا ترجمه تحت‌اللفظی روی آورده‌اند و در نمونه‌های اندکی از جمله قلب نحوی ضمیر نسبت به فعل با بهره‌گیری از قیود تأکیدی، موفق به بازنمایی تأکید نشاندار زبان مبدأ شده‌اند.

۵- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن‌الثیر، ضیاء‌الدین، *المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر*، بیروت: المكتبة العصرية، (۱۹۹۵م).
- ۲- ابن‌انباری، عبدالرحمن بن محمد، *البیان فی غریب إعراب القرآن*، قم: دار الهجرة، (۱۳۶۲ش).
- ۳- افخمی، علی؛ غلامرضا دین‌محمدی، «ترتیب واژگانی جمله در زبان عربی بر پایه نظریه حاکمیت و وابستگی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، (۱۳۸۳ش).
- ۴- حسن، عباس، *النحو الوافی*، ط ۷، ۴ج، تهران: ناصرخسرو، (۱۴۲۵ق).
- ۵- دبیرمقدم، محمد، *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*، ج ۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۹۲ش).
- ۶- درزی، علی؛ مژگان همایون‌پور، «کانونی‌سازی در زبان فارسی»، *زبان و زبان‌شناسی*، س ۶، ش ۱۲، (۱۳۸۹ش).
- ۷- درویش، محی‌الدین، *إعراب القرآن الکریم و بیانه*، دمشق: دار الیمامة، (۱۴۱۵ق).
- ۸- راسخ‌مهند، محمد، «قلب نحوی و زبان فارسی»، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، (۱۳۸۲ش).

قلب نحوی ضمائر در قرآن کریم و تغییر ساختار نشاندار آن در فرآیند ترجمه _____ سمیه کاظمی نجف‌آبادی

۹- _____ «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی»، *زبان و زبان‌شناسی*، ۱ (۱): ۵-۱۹، (۱۳۸۴ش).

۱۰- _____ «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی»، دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)، ش ۲: ۳۴-۲۰، (۱۳۸۳ش).

۱۱- _____ «جایگاه مفعول مستقیم در فارسی»، دستور (نامه فرهنگستان)، س ۶، ش ۴: ۵۶-۶۶، (۱۳۸۳ش).

۱۲- راسخ‌مهند، محمد؛ مریم قیاسوند، «بررسی پیکره‌بنیاد تأثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی»، دستور (ضمیمه نامه فرهنگستان)، ش ۱۰: ۱۶۳-۱۹۷، (۱۳۹۳ش).

۱۳- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، مصر: مصطفی بابی الحلبی، (۱۹۷۲م).

۱۴- سامرائی، فاضل صالح، *معانی النحو*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۲۰۰۷م).

۱۵- _____، *التقدیم والتأخیر*، بی‌نا: بی‌مک، (بی‌تا).

۱۶- طباطبایی، نازنین، «ترتیب سازه‌های زبان فارسی از دیدگاه کلامی - کاربردشناختی»، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی، (۱۳۹۴ش).

۱۷- طباطبایی، نازنین؛ گلناز مدرسی، «کارکردهای گفتمانی تغییر ترتیب موضوع‌های اصلی جمله در زبان فارسی»، *زبان‌شناسی تطبیقی*، س ۷، ش ۱۳: ۸۵-۹۷، (۱۳۹۶ش).

۱۸- ماهوتیان، شهرزاد، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، چ ۵، تهران: نشر مرکز، (۱۳۷۸ش).

۱۹- مدرسی، بهرام، «نقش ضمیر در بازنمایی ساخت اطلاع جمله در زبان فارسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۳۳۲: ۱۱۴۳-۱۱۶۰، (۱۳۹۳ش).

۲۰- مصلوح، سعد، *فی البلاغة العربیة والأسلوبیات اللسانیة آفاق جدیدة*، کویت: مجلس نشر علمی، (۲۰۰۳م).

۲۱- مهاجر، مهران؛ محمد نبوی، به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: آگه، (۱۳۹۳ش).

22- Halliday, M.A.K. & Hasan, R. *Cohesion in English*, London: Longman (1976).

23- Karimi, S. *A Minimalist Approach Scrambling*. Berlin: Mouton Gruyter (2005).